



شماره ثبت: ۲۴۸۰

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

۲.....	مفهوم شناسی غیبت
۲.....	مبحث یازدهم: حضور سامع
۲.....	مرور گذشته
۲.....	تکمله هفتم: سماع به صورت غیر مستقیم و در زمان دیگر
۳.....	نکته
۳.....	تکمله نهم: تفاوت سماع و استماع
۳.....	مبحث دوازدهم: شمول عیب به تمام اقسام عیوب
۴.....	جمع بندی
۴.....	نکته



مفهوم شناسی غیبت

مبحث یازدهم: حضور سامع

مرور گذشته

بحث ما در مبحث یازدهم شرطیت حضور سامع در باب غیبت است. با توجه به این که تکالیفی که بعد اجتماعی دارد، باید مستمعی آن را گوش کند، زمانی که مستمع نیست، بعید نیست که ادله از این انصراف داشته باشند. این مبنایی بود که مشهور متأخرین بر آن نظر دارند. بعد از این مبحث نکاتی را بحث کردیم. بعد از این به نکته آخر می‌رسیم.

تکمله هفتم: سماع به صورت غیر مستقیم و در زمان دیگر

گاهی شخصی غیبت خود را ضبط می‌کند یا متنی را می‌نویسد و بعد خواننده یا شنونده آن را می‌شنود و کشف ستر می‌شود. ظاهر داستان این است که شنیدن و گفتن همزمان باشد. این احتمال ابتدایی است و تام نیست. اینجا نیز مشمول غیبت است. زیرا دلیل لفظی بر همزمانی نبود. حتی قیودی داشتیم که اطلاق داشت مثل «ماستر الله علیه». این قید مطلق بود. حتی در جایی که کسی نمی‌شنید، این قید بر آن اطلاق داشت ولی ما به خاطر دلایل لیبیه و عقلی انصراف را قائل شدیم. اما این انصراف بیش از جایی که کسی نمی‌شنود، وجود ندارد. عقلاً این حالت جزء غیبت است. همزمانی و غیر همزمانی در انصراف ندارد. در نتیجه این فرع نیز حرام است. این فرع در کتابت بسیار مصداق دارد. زیرا در زمان نوشتار، کسی حاضر نیست و بعد خوانده می‌شود. یا حتی در برنامه‌های تلویزیونی ابتدا ضبط می‌شود و بعد پخش می‌شود. ادله از این موارد انصراف ندارد. این موارد در امروزه بسیار اتفاق می‌افتد. البته باید بدانیم که تنجز حرمت در جایی است که شخص اطمینان دارد مخاطبی این مطلب را می‌خواند یا می‌شنود. اگر شک دارد که کسی می‌خواند و می‌شنود، تنجز ندارد. حتی اگر قصد ندارد ولی بعد خوانده یا شنیده بشود، حکم واقعی وجود دارد اما تنجز نمی‌شود.



شماره ثبت: ۲۴۸۰

گاهی شخصی چیزی را می نویسد و عیب مستور شخصی را بیان می کند، اما پنج سال دیگر اشخاصی این نامه را می خوانند. در آن زمان نیز عیوب مستور آن شخص، برای همه مکشوف شده است. در این صورت نیز چون چیزی را مکشوف نکرده است، حرامی انجام نداده است.

یا حتی شخص از قصد چیزی را می نویسد ولی کسی نمی خواند، این از باب تجری ایراد دارد ولی غیبت واقع نمی شود.

نکته

همان طور که در قبل گفتیم، نوشتن مصداقی از زبان است. قطعاً در ادله می توانیم با الغای خصوصیت، نوشتن و اشارات را اخذ کنیم.

تکمله نهم: تفاوت سماع و استماع

سماع و استماع دو واژه متفاوت اند. در سماع کسی دنبال نمی کند ولی به گوشش می رسد. اما در استماع دنبال کردن است. شخص دنبال می کند تا بشنود. در حرمت استماع غیبت، ممکن است بین این دو فرق قائل بشویم؛ اما در اینجا تفاوتی وجود ندارد. در اینجا همین که کسی این سخن را می شنود، برای حرمت غیبت کافی است. استماع با علم و عمد، شرط حرمت نیست. ما فقط انصراف از جایی داشتیم که کسی نشنود.

ممکن است شخص به صورت اتفاقی سخن را بشنود و یا اینکه اصلاً عمدی در شنیدن نداشته باشد، باز حرام است.

گاهی شخص احتمال می دهد که استماعی صورت می گیرد، همین کافی است تا حکم بر آن جاری شود.

مبحث دوازدهم: شمول عیب به تمام اقسام عیوب

دوازدهمین مبحث، شمول عیب و نقص به منقصت دنیوی است. منظور تمام عیوبی که وجود دارد چه ظاهری و باطنی. آیا ذکر عیب و سوئی که در لغت و روایاتی آمده است، به همه عیوب، شمول دارد یا خیر؟
ظاهر ادله این است که شامل دارد.



اقسام عیب

الف) گاهی در خود شخص است.

ب) گاهی در متعلقات شخص است.

قسم اول که عیب در خود شخص است به اقسامی تقسیم می‌شود:

۱. دنیایی و مادی که شامل بدنی و غیر بدنی است.

۲. دینی. در اعتقادات، جنبه‌های اخلاقی و...

اموری که جزء متعلقات شخص به حساب بیاید انواعی دارد:

۱. گاهی عیب به شخص بر نمی‌گردد. مثلاً ماشین شخص عیب دارد.

۲. گاهی عیب از لحاظ عرفی به شخص بر می‌گردد. این قسم مشمول دلیل قرار می‌گیرد.

جمع بندی

اطلاعات تمام این موارد را شامل می‌شود. زیرا وقتی به کتب لغت مراجعه بکنیم متوجه می‌شویم که در معنی لغت می‌گوید «بما فيه من السوء» که به معنای شمردن عیوب شخص است. ممکن است این عیوب ظاهری، باطنی، اخلاقی، بدنی یا عیب ملحق به شخص است. این جمله مذکور دو قید دارد، یکی عیب است و دیگری عیبی که در شخص است. ممکن است این عیب مستقیم باشد یا اینکه با واسطه‌ای به شخص برگردد. اگر بخواهیم کلی بگوییم، نسبت سوء به شخص، یک امور عرفی است. تمام این مفاهیم عرفی وقتی در قالب شریعت قرار می‌گیرد، یک تعمیمی به واسطه نظام ارزشی اسلام در آن‌ها پیدا می‌شود.

نکته

ممکن است امری در عرفی عیب باشد، ولی از نظر اسلام عیب نباشد. مثلاً متعه. یا اینکه عرف امری را عیب نمی‌داند ولی اسلام آن را عیب بر می‌شمارد. مثلاً طلاق یا زنا. در نتیجه ملاک سوء عرفی است اما این امر با ضوابط اسلام جمع می‌شود. در بعضی روایات به صراحت این مطلب آمده است. عباراتی مثل «فی دینه» در روایات آمده است. حتی روایاتی که آیه «تشیء الفاحشه» را



شماره ثبت: ۲۴۸۰

منطبق بر غیبت کرده‌اند، دلالت بر عیوب عرفی است. در متعلقات نیز چنین است. البته این عیب متعلقات همیشه، عیب شخص به حساب نمی‌آید. اگر متعلقات صاحب شعور باشند، در اینجا دو غیبت انجام شده است و دو گناه اتفاق افتاده است. ولی اگر صاحب شعور نباشند مثلاً غیبت مال شخصی کند، یک گناه انجام داده است.